

## حق پاسخ در رسانه در پرتو مطالعات تطبیقی و حقوق ایران

باقر انصاری<sup>۱</sup>، بهناز احمدوند<sup>۲</sup>

### چکیده

حق پاسخ به دنبال ایجاد تعادل بین حقوق مطبوعات آزاد با حقوق شهرت، شرافت و حیثیت افراد تحت پوشش مطبوعات است و در وهله اول از حق آزادی بیان و رسانه نشأت گرفته است. حق پاسخ یک ابزار قانونی است که برای پاسخ‌گویی مطبوعات به دلیل گزارش‌های اشتباه یا نادرست یا متضمن هتک حرمت و توهین استفاده می‌شود. اهداف اصلی حق پاسخ کاهش اثرات مضر اخبار و گزارش‌های نادقیق و اشتباه، بازدارندگی مطبوعات و اطمینان از دریافت اخبار گسترده صحیح برای عموم است. حق پاسخ زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که مطبوعات اطلاعات و اخبار و عقاید یا واقعیات نادرستی منتشر می‌کنند و از این طریق به حقوق شخصیتی یک فرد مانند شهرت، حریم خصوصی و حیثیت وی لطمه وارد می‌شود. در نظام‌های حقوقی سرآمد، سرچشمه شناسایی یا عدم شناسایی این حق، قانون اساسی است و در برخی دیگر قوانین عادی حق پاسخ را شناسایی و محدودیت‌های اجرای آن را تنظیم کرده‌اند.

نوشتار حاضر با روش توصیفی تحلیلی به دنبال یافتن مبنای نظری و شرایط و محدودیت‌های اجرای حق پاسخ در تعدادی نظام حقوقی شاخص و حقوق ایران است. شرایط مقرر برای اعمال حق پاسخ، ویژه در مورد رسانه‌های پخش در ایران مشابه سایر نظام‌های حقوقی است؛ با وجود این در مورد رسانه‌های برخلاف فاقد نص قانونی می‌باشیم.

**واژگان کلیدی:** آزادی بیان، مطبوعات، رسانه پخش، رسانه خبری، افترا.

---

۱. دانشیار گروه حقوق بشر، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.  
b\_ansari@sbu.ac.ir

۲. استادیار حقوق، گروه مطالعات نظری علم، فناوری و نوآوری، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛  
ahmadvand@nrisp.ac.ir

## درآمد

نقش مؤثر وسایل ارتباطات جمعی، اعم از مطبوعات و رسانه‌های پخش (رادیو و تلویزیون) و برخط، بر افکار عمومی و تأثیر گسترده فردی و اجتماعی آن در جامعه از یک‌سو و افزایش تعداد و میزان مشارکت افراد به عنوان کاربر در شبکه‌های رسانه‌ای و اجتماعی و امکان اظهار نظر در زمانی کوتاه به مخاطبان متعدد از سوی دیگر (Lee, 2008: 2)، لزوم شناسایی سازگاری برای مواقعی که مطلب خلاف واقعی منتشر می‌شود یا دیگری مورد هتک حرمت و توهین و افترا قرار می‌گیرد بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. حق پاسخ<sup>۱</sup> بدین معنی است که در صورتی که شخصی در رسانه‌های جمعی مورد حمله، هتک حیثیت، توهین قرار گیرد، این امکان را داشته باشد تا واکنش خود را در قالب پاسخ در رسانه‌ای که (اعم از مطبوعات، رادیو و تلویزیون و اینترنت) اظهارات اولیه در آن پخش شده است منتشر کند (Weaver & Fairgrieve, 2023: 155). حق پاسخ روشی مؤثر برای حفاظت از آبرو و حیثیت خدشه‌دار شده اشخاص است؛ چرا که گاه جبران خسارت معنوی به شیوه‌های قضایی از نظر زمانی و هزینه برای فرد مطلوب نیست و گاه فاقد اهمیت است. از سوی دیگر، حق پاسخ از حقوق کسانی که در مقایسه با افرادی که بر رسانه‌ها کنترل دارند در موقعیت ضعیف‌تری قرار دارند، حمایت می‌کند.

مخالفان شناسایی حق پاسخ معتقدند شناسایی چنین حقی باعث محدود شدن آزادی بیان، آزادی مطبوعات به خصوص آزادی سردبیر می‌شود؛ نیز تعهد به انتشار پاسخ بار مسئولیت را به دوش رسانه می‌گذارد که اغلب در قالب صرف هزینه و از دست دادن سود برای رسانه می‌باشد. در مقابل، موافقان حق پاسخ معتقدند هدف اصلی از حق پاسخ، آن است که در بحث‌های عمومی، با انتشار مطالب، تکرر عقاید طرفین را که از لحاظ جایگاه به هیچ وجه برابر نیستند تضمین کند. حق پاسخ نه تنها منافع اعتباری و آبروی افراد را حفظ می‌کند، بلکه منافع عمومی را نیز به حساب می‌آورد. توضیح بیشتر آن‌که، تعهد به انتشار پاسخ نیاز به اطلاع رسانی به مردم را در پایه‌های گسترده‌تر ممکن و توجیه می‌کند و دسترسی به منابع متنوع اطلاعات را برای آنان به وجود می‌آورد. حق پاسخ در تنافی با آزادی بیان نمی‌باشد بلکه در واقع

1. Right to Reply

صورتی از آن است. همه چیز به عواقب ناشی از تصویب چنین قوانین موضوعه‌ای بستگی دارد. اگر چنین قواعدی به ارتقاء بحث‌های عمومی و رشد و بلوغ رسانه‌ای کمک کنند قابل توجیه خواهند بود (Scanlon, 1990: 350).

با توجه به مقدمات فوق و با فرض نقش مؤثر حق پاسخ، پرسش‌هایی که نگارنده در این مقاله در مقام پاسخ‌گویی می‌باشد این است که: آیا اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی که در رسانه‌ای به آن‌ها توهین شده است یا اظهارات خلاف واقع نسبت داده شده است، می‌توانند پاسخ خود را در رسانه‌ها منتشر کنند؟ نظر به اختلاف نظر موجود در خصوص لزوم شناسایی حق پاسخ، آیا شرایطی برای به اجرا گذاشتن آن در کشورهایی که این حق شناسایی شده است وجود دارد؟ در کشورهایی که چنین حقی شناسایی شده است، آیا قانون نسبت به تمامی انواع رسانه‌ها قابل اعمال است یا آن که قوانین متعدد با شرایط متفاوت نسبت به رسانه‌های مختلف اعمال می‌شود؟ نوشتار حاضر از نوع نظری بوده، روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به قوانین، کتب و مقالات صورت گرفته است.

تا به اکنون در خصوص حق پاسخ در نظام‌های حقوقی مختلف و منطق حاکم بر آن، مطالعات گسترده و جدیدی صورت نگرفته است. ضیایی و طباحی ممقانی (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای تحت عنوان «حق پاسخ‌گویی در رسانه از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق ایران» به بررسی شرایط ایجاد و اجرای حق پاسخ یا تصحیح در سطح مقررات بین‌المللی و داخلی پرداخته است. حیدری (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی حق تصحیح رسانه‌ای در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی» به بررسی اقدامات منطقه‌ای در خصوص موضوع پرداخته است. با عنایت به تغییر و تحولات ایجاد شده در قوانین و مقررات حق پاسخ از زمان نگارش آثار مرقوم، لازم است موضوع بحث باری دیگر به بحث و بررسی گذاشته شود.

### ۱. مفهوم حق پاسخ

مطبوعات و وسایل ارتباطات جمعی از جمله و تلویزیون و رادیو و به ویژه اینترنت، از حیث تسریع در گردش اطلاعات و نیز افزایش تعداد مشارکت‌کنندگان و مخاطبان، لزوم ارائه حمایت قانونی از حقوق مخاطبان را بیش از پیش در کانون

مداقه قانون‌گذاران قرار داده است. در راستای صیانت از حیثیت و اعتبار افراد در برابر اظهارات خلاف واقع، توهین‌آمیز یا حاوی افترا در قوانین نظام‌های مختلف، حقوقی تحت عنوان حق پاسخ یا حق تصحیح شناسایی شده است. از نظر تاریخی، حق پاسخ‌گویی در ارتباط با مطبوعات مطرح شده است؛ با این حال، با توسعه فیلم، رادیو، تلویزیون و سایر رسانه‌های جمعی تکامل یافته است، اما هنوز هم بیشتر ناظر بر مطبوعات است.

بر اساس یک اصل لاتینی<sup>۱</sup>، حق پاسخ و سیله‌ای برای بیان حقیقت به عموم جامعه نیست، بلکه شناسایی حق پاسخ برای شخص، به عموم این فرصت را فراهم می‌کند تا سخنان طرف دیگر ادعا را نیز بشنوند و سپس نسبت به حقیقت بودن یا نبودن آن تصمیم بگیرند. حق پاسخ‌گویی ساز، کاری غیر قضایی است که هدف آن تسریع در امکان تنظیم پاسخ فرد متضرر به اظهارات بیان شده علیه او و نیز تقاضای تصحیح یا حذف اظهارات از ناشر رسانه است. در برخی از نظام‌های حقوقی، امکان تکذیب<sup>۲</sup> اطلاعات که کارکرد مشابهی با حق پاسخ‌گویی دارد شناسایی کرده‌اند (Koltay, 2013: 73). بر این بنیاد، در صورتی که شخص اطلاعات خلاف واقع را تکذیب کرده باشد، این تکذیب ممکن است منجر به ممنوعیت در اقامه دعوا در دادگستری و یا تقلیل میزان جبران خسارت شود.

## ۲. حق پاسخ در حقوق خارجی

در راستای ایجاد تعادل میان گردش آزاد اطلاعات و حصول اطمینان از صحت و سقم اطلاعات و نیز حمایت از حیثیت افراد در برابر اظهارات نادرست، نادقیق یا افتراآمیز، نظام‌های حقوقی شاخص بسته به مبانی نظری خود راهکارهایی برای پاسخ‌گویی و تصحیح اطلاعات و اظهارات فراهم کرده‌اند.

### ۲-۱. حق پاسخ در حقوق فرانسه

حق پاسخ در اصل ریشه در فرانسه دارد. نخستین بار اعلامیه ۱۷۸۹ حقوق بشر و شهروند، انتشار آزاد عقاید و نظرات را به عنوان یکی از ارزشمندترین حقوق بشر معرفی کرد و متقابلاً به اشخاص این اختیار را داد تا در برابر نقض این آزادی

1. Audiatur et altera pars

2. Retraction

حق پاسخ داشته باشد (Milojevic-Surculija, 2015: 227). حق پاسخ در فرانسه در مقایسه با سایر نظام‌های حقوقی دامنه گسترده‌ای دارد و اظهار عقیده را نیز در برمی‌گیرد (ضیایی، طباحی ممقانی، ۱۳۹۱: ۶۳). در حقوق فرانسه از اولین قوانین منسجمی که به حق پاسخ پرداخته است، قانون مطبوعات مصوب ۱۸۸۱ و اصلاحات سال ۲۰۰۲ است.<sup>۱</sup> حق پاسخ در این قانون به دو شیوه توصیف شده است: نخست، حق تصحیح<sup>۲</sup> برای مقامات دولتی (ماده ۱۲) و دوم، حق پاسخ<sup>۳</sup> برای افراد عادی (ماده ۱۳) (کریمیان راوندی، ۱۳۸۶: ۲۱۸). به موجب ماده ۱۲ قانون مرقوم، برای انتشار پاسخ، درج رایگان لازم است، پاسخ باید در صفحه اول شماره بعدی نشریه و یا دوره بعدی آن چاپ شود. هر گونه اصلاحات توسط مقامات دولتی در مورد گزارش‌های نادرست که از عملکرد آنان در مجله یا نشریه فوق‌الذکر ارسال می‌گردد باید درج شود. چنین اصلاحاتی نباید بیش از دو برابر مقاله‌ی اولیه‌ای باشد که به آن‌ها اشاره شده است. در صورت عدم درج پاسخ با این مفاد، ناشر ملزم می‌شود جریمه نقدی به میزان ۳۷۵۰ یورو پرداخت کند. در خصوص حق پاسخ موضوع اشخاصی غیر از مقامات دولتی، مطابق ماده ۱۳ قانون مذکور، حق پاسخ به موجب این قانون هم برای اشخاص حقیقی و هم اشخاص حقوقی که نام آن‌ها صریحاً یا تلویحاً در رسانه‌ای اشاره شده است شناسایی شده است؛ بر این اساس، آن از دسته از شرکت‌ها و انجمن‌هایی که فاقد شخصیت حقوقی می‌باشند امکان بهره‌مندی از این حق را نخواهند داشت. همچنین در خصوص استناد به حق پاسخ و درخواست انتشار جوابیه، فرد باید اثبات کند محتوای منتشر شده به اعتبار و حیثیت او آسیب زده یا این‌که اظهارات منتشر شده دقیق نیست. با نظر به این‌که حق پاسخ نوعی روش تکمیلی برای جبران خسارت وارد شده بر آبرو و حیثیت فرد است، لذا در صورتی که ناشر ادعای متقاضی را نپذیرد، فرد می‌تواند از طریق دادگستری ناشر را ملزم به انتشار پاسخ کند. این ماده برای متقاضی جهت درخواست اجرای حق خود مهلت سه ماه مقرر کرده است.

1. Law on the Freedom of the Press of 29 July 1881(Press Law of 1881) and Amendment Act of 2002.

2. les rectifications

3. les réponses

مطابق ماده ۱۳ قانون آزادی مطبوعات، سردبیر نشریه موظف است ظرف سه روز پس از دریافت درخواست انتشار پاسخ، پاسخ‌های هر شخصی را که در روزنامه یا نوشته‌های ادواری روزانه به نام او اشاره شده است منتشر کند. ضمانت اجرای تخلف، علاوه بر سایر مجازات‌ها، ۳۷۵۰ یورو جریمه است. در مورد روزنامه‌ها یا نشریات غیر از روزنامه، سردبیر نشر با همان ضمانت اجرای شناسایی شده، موظف است پاسخ را پس از دریافت دو روز بعد در شماره جدید درج کند. حجم پاسخ به حجم مقاله‌ای که نسبت به آن پاسخ منتشر می‌شود بستگی دارد؛ با این حال ممکن است پاسخ شخص به پنجاه تا دویست سطر برسد. انتشار پاسخ همیشه رایگان خواهد بود. متقاضی ادغام نمی‌تواند با پیشنهاد پرداخت هزینه مازاد، از محدودیت سطر تعیین شده در این قانون تجاوز کند.<sup>۱</sup> در برخی کشورها، حق پاسخ در طول انتخابات به دلیل نگرانی از اینکه رأی دهندگان باید تا حد امکان اطلاعات موافق و مخالف نامزدهای مناصب سیاسی را قبل از دادن رأی خود دریافت کنند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند (Johnson, 2019: 1). در دوران انتخابات، مهلت سه روزه درج شده در بند یک این ماده برای روزنامه‌های روزانه به بیست و چهار ساعت کاهش می‌یابد. پاسخ باید حداقل شش ساعت قبل از چاپ روزنامه‌ای که باید در آن درج شود ارسال شود. به محض باز شدن دوره انتخابات، مدیر انتشارات روزنامه موظف است با توجه به مجازات‌های مندرج در بند یک، زمانی را که در این مدت قصد دارد تیراژ را اصلاح کند به دادسرا اعلام کند. مهلت احضار در صورت امتناع از درج پاسخ، صرف نظر از مسافت، به بیست و چهار ساعت تقلیل می‌یابد و حتی ممکن است ساعت به ساعت با دستور ویژه رئیس دادگاه احضاریه صادر شود. حکم ماده صرف نظر از اعتراض یا فرجام‌خواهی، فوراً لازم‌الاجرا است. در صورت تخلف از اجرای حکم، سردبیر نشریه به سه ماه حبس و جریمه نقدی به میزان ۳۷۵۰ یورو محکوم خواهد شد.

در مورد مطبوعات سمعی و بصری، مطابق ماده ۶ قانون شماره ۸۲ ۶۵۲ مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۸۲ در مورد ارتباطات سمعی و بصری اصلاح شده توسط ماده ۵ قانون شماره ۲۰۰۴ ۵۷۵ مورخ ۲۱ ژوئن ۲۰۰۴ برای اطمینان به اقتصاد دیجیتال<sup>۲</sup> حق پاسخ

1. Modifié par Ordonnance n°2000-916 du 19 septembre 2000 - art. 3 (V) JORF 22 septembre 2000 en vigueur le 1er janvier 2002.

2. En matière de presse audiovisuelle : article 6 de la loi n°82-652 du 29 juillet 1982

را گسترش داده است. در این موضوع، حق پاسخ‌گویی مبتنی بر مفهوم تناوب انتشار نیست، بلکه محدود به نظراتی است که ممکن است به شرافت و شهرت شخص نام‌برده یا اشاره شده لطمه بزند. انتشار پاسخ در رسانه سمعی و بصری نیز منوط به مهلت است؛ این مدت از سه ماه از زمان پخش پیام حاوی انتساب که مبنای پاسخ در مطبوعات سمعی و بصری آغاز می‌گردد. مسئول مربوطه نیز موظف است ظرف هشت روز از دریافت درخواست متقاضی، پاسخ او را منتشر کند.

در خصوص رسانه‌های برخط، قانون شماره ۲۰۰۴ ۵۷۵ مورخ ۲۱ ژوئن ۲۰۰۴ یا قانون اعتماد به اقتصاد دیجیتال و نسخه اصلاحی آن در سال ۲۰۰۶، در ماده ۶، حق پاسخ را در این رسانه‌ها نیز به رسمیت شناخته است. فرمان شماره ۲۰۰۷ ۱۵۲۷ در ۲۴ اکتبر سال ۲۰۰۷<sup>۱</sup> رژیم قانونی حق پاسخ در رسانه‌های برخط را تکمیل کرده است. در این بستر نیز متقاضی برای درخواست اجرای حق خود باید مهلت سه ماهه از زمان انتشار مطلب در رسانه برخط را رعایت کند و مدیر رسانه ملزم شده است ظرف سه روز از دریافت درخواست، پاسخ متقاضی را درج کند. مطابق ماده ۲ فرمان مرقوم، درخواست متقاضی بایستی حاوی نوشته و اظهارات مورد بحث، اعم از این که در قالب متن باشد یا صوت و تصویر، به همراه مشخصات خود و در صورت معلوم بودن مشخصات نویسنده مطلب باشد. با توجه به این که در رسانه‌های برخط این امکان برای کاربران فراهم شده است که نظرات خود را منتشر کنند؛ کاربران می‌توانند به طور مستقیم و بدون نیاز به دخالت مدیر رسانه، نظر خود نسبت به نظر فرد دیگر را منتشر کنند. بر این اساس، ماده ۱ فرمان شماره ۲۰۰۷ ۱۵۲۷ در ۲۴ اکتبر سال ۲۰۰۷ مقرر داشته است در مواردی که کاربر به دلیل ماهیت خدمات ارتباط عمومی برخط می‌تواند به طور مستقیم نظر خود نسبت به اظهارات دیگری را منتشر کند، در چنین مواردی کاربر فاقد حق پاسخ است.

---

sur la communication audiovisuelle tel que modifié par l'article 5 de la loi n°2004-575 du 21 juin 2004 pour la confiance dans l'économie numérique.

1. Décret n°2007-1527 du 24 octobre 2007 relatif au droit de réponse applicable aux services de communication au public en ligne et pris pour l'application du IV de l'article 6 de la loi n° 2004-575 du 21 juin 2004 pour la confiance dans l'économie numérique.

## ۲-۲. حق پاسخ در حقوق آلمان

چنان که در پیش اشاره شد، حق پاسخ در غالب موارد ناظر بر مطبوعات مورد بحث بوده است. آلمان به عنوان کشوری متعهد به آزادی مطبوعات، در قانون اساسی خود به مطلق بودن حق آزادی مطبوعات همانند ایالات متحده آمریکا اشاره نکرده است؛ از این رو موارد مربوط به آزادی مطبوعات و رسانه و محدودیت‌های آن توسط قوانین عادی و در پرتو حقوق شخصیتی شهروندان شناسایی و نظم و نسق یافته است. به عبارت دیگر می‌توان ادعا کرد در آلمان حق آزادی مطبوعات و رسانه (ماده ۵ قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان) با حقوق شخصیتی و حیثیت افراد تعدیل یافته است (Budica-Iacob, 2019: 192). حق پاسخ<sup>۱</sup> در آلمان از قوانین فرانسه به عاریه گرفته شده است و همانند حقوق فرانسه، هدف از حق پاسخ در آلمان فراهم کردن دسترسی عمومی به رسانه‌ها نیست، بلکه محافظت از افراد در برابر افترا است. حق پاسخ در آلمان توسط قانون مطبوعات هر یک از ایالت‌های آلمان تنظیم می‌شود و حقوق و مسئولیت‌های مطبوعات در پرتو قوانین اساسی توسط قوانین عادی مقرر می‌گردد. بین قوانین ایالتی آلمان شباهت‌ها بیشتر از تفاوت‌هاست. حق پاسخ همان‌طور که در قانون سال ۱۹۶۵ مطبوعات هامبورگ آلمان<sup>۲</sup> تصریح شده است، نشان می‌دهد که چگونه حق پاسخ به عنوان یک مفهوم قانونی در حقوق آلمان به رسمیت شناخته شده است. بر اساس قانون مطبوعات هامبورگ حق پاسخ به بیان واقعیت محدود شده است. در قانون مطبوعات هامبورگ آمده است: «ویراستار و ناشر مسئول یک اثر چاپی ادواری موظفند پاسخ شخص یا ارگان مربوطه در رابطه با حقایق و اطلاعاتی با ماهیت واقعی را منتشر کنند. این تعهد شامل تمام نسخه‌های فرعی اثری است که بیانیه در آن آمده است». بر اساس این قانون عقاید و اظهارنظرها مشمول حق پاسخ نیست (Youm, 2008: 1040). بر اساس قانون مذکور، نشریه خبری باید پاسخ را در همان قسمت نشریه که متن مورد اعتراض منتشر شده است درج کند. در مورد رسانه پخش، پاسخ باید فوراً در همان منطقه دریافت کننده و در زمانی معادل با آنچه مورد اعتراض است پخش گردد. پاسخ به صورت رایگان منتشر می‌شود مگر

1. Gegendarstellungsrecht

2. Hamburgischen Pressegesetz 1965

این که ماهیت تبلیغاتی داشته باشد. در صورت امتناع رسانه‌ها از اجرای درخواست پاسخ، مدعی می‌تواند با طی مراحل عادی قانونی از دادگاه صالح درخواست انتشار پاسخ کند. دادگاه مدنی محل نشریه مورد نظر می‌تواند دستور موقت برای انتشار پاسخ صادر کند.

دادگاه قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان در یکی از آرای خود<sup>۱</sup> به ارتباط حق آزادی مطبوعات و تعدیل آن در پرتو اعتبار و شهرت افراد و حقوق شخصیتی آن‌ها اشاره کرده است. دادگاه در تصمیم خود اعلام کرد حق آزادی مطبوعات شامل «آزادی راه اندازی و تنظیم نشریات مطبوعاتی» به عنوان عنصر اصلی آن است و تصمیمات سردبیر رسانه‌های خبری شامل تعیین موضوع گزارش و نحوه انتشار مقالات است. حق پاسخ‌گویی مطابق قانون هامبورگ یک قانون عادی<sup>۲</sup> مطابق با قانون اساسی است؛ زیرا آزادی عقیده یا نوع خاصی از عقیده را محدود نمی‌کند و در عوض، قانون از حق عمومی شخصیت، که توسط قانون اساسی تضمین شده است، حمایت می‌کند. علاوه بر این، دادگاه حق پاسخ‌گویی هامبورگ در محدود کردن آزادی مطبوعات و در عین حال محافظت از فرد در برابر خطرات مربوط به مطبوعات برای حق شخصیت افراد، نامتناسب ندانست و به چالش ذاتی افراد در زمانی که مسائل شخصی آن‌ها به اشتباه توسط رسانه‌های خبری گزارش می‌شود، توجه داشت. با توجه به گستره و نفوذ گزارش‌های خبری، قاعدتاً اشخاص نمی‌توانند با موقعیت یکسان با رسانه‌های خبری مقابله کنند. دادگاه در در تصمیم خود در تلاشی برای عادلانه کردن زمین بازی برای اشخاص، اعلام کرد که قانون‌گذاران به موجب قانونی اساسی موظفند از افراد در برابر تأثیر رسانه‌ها بر حوزه شخصی آن‌ها محافظت کنند. طبق تصمیم دادگاه قانون اساسی، یکی از گزینه‌های قانون‌گذاری، ارائه تضمین حقوقی است تا کسانی که تحت تأثیر گزارش‌های خبری قرار می‌گیرند بتوانند از طریق به اظهارات منتشر شده پاسخ دهند. این فرصت قانونی ارائه پاسخ برای افراد به «تشکیل آزاد، فردی و عمومی عقاید [ماده ۵ (۱) قانون اساسی جمهوری فدرال

1. Bundesverfassungsgericht [BVerfG] [Federal Constitutional Court] Jan. 14, 1998, 1 BvR 1861/93, (F.R.G.), available at [http://www.bverfg.de/entscheidungen/rs19980114\\_1bvr186193.html](http://www.bverfg.de/entscheidungen/rs19980114_1bvr186193.html).

2. General statute

آلمان] قانون کمک می‌کند، زیرا سوای از اطلاعات مطبوعات، خواننده از دیدگاه شخص متضرر نیز مطلع می‌شود (Youm, 2008: 1042).

### ۳-۲. حق پاسخ در حقوق انگلیس

در حقوق انگلستان برای تصویب قانونی منسجم که حق پاسخ را به طور مستقل و به عنوان یک حق شناسایی می‌کند تلاش‌ها و گام‌هایی برداشته شده است؛ با وجود این، این تلاش‌ها تا به اکنون به نتیجه‌ای نرسیده است. در راستای ارائه اصول و استانداردهای حاکم بر مطبوعات، مجلس عوام بریتانیا در سال ۲۰۰۴ لایحه‌ای<sup>۱</sup> با هدف شناسایی حق قانونی مبنی بر اصلاح مطالبی که حاوی اطلاعات نادقیق در مورد واقعیات است مطرح کرد. مطابق ماده ۶ این لایحه «۱- در مواردی که مطالب سرمقاله در یک نشریه حاوی مطالب نادرست و نادقیق باشد و (الف) مربوط به یک شخص مربوط باشد و (ب) هر شخص معقولی نادرستی مطلب منتشره را قابل توجه بداند، افراد مشخص شده در بخش فرعی (۲) دارای حق پاسخ خواهند بود. ۲- افراد مذکور عبارتند از: (الف) شخصی که مطالب به آن‌ها مربوط می‌شود و (ب) شخصی که علاقه قانونی نسبت به مطالب تحریریه دارد. منظور از شخص در این لایحه شخص حقیقی و حقوقی، نهاد و یا گروهی از اشخاص است». اشخاص دارنده حق پاسخ برای اجرای حق خود بایستی ظرف چهارده روز از تاریخ انتشار مقاله ابتدا باید به ناشر و سردبیر مراجعه کنند و در صورتی که بنا به عللی معقول از انتشار مقاله مطلع نباشند، چهارده روز پس از زمان اطلاع باید درخواست خود را ارائه دهند. در هر صورت با گذشتن یک سال از زمان انتشار مطلب دیگر هیچگونه درخواستی مبنی بر پاسخ پذیرفته نخواهد شد. پاسخ فرد در صورت پذیرفته شدن توسط مسئول ذی‌ربط در مطبوعات، باید به صورت رایگان و در شماره بعدی و در بخش مشخصی از مقاله به طور واضح اشاره گردد و این ماده قانونی به عنوان مستند در کنار پاسخ درج گردد. همچنین مطابق ماده ۹ مطالب منتشر شده در وب‌گاه نشریه نیز تحت شمول این لایحه می‌باشد. در صورت عدم پذیرش درخواست دارنده حق پاسخ یا عدم دریافت پاسخ از جانب سردبیر، شخص اخیر می‌تواند به مرجع صالح شناسایی شده در این لایحه مراجعه کرده و از تصمیم مطبوعات مبنی بر عدم پذیرش حق پاسخ یا عدم توجه

1. Right of Reply and Press Standards Bill

به درخواست شخص شکایت کند. تصمیم این مرجع نیز در یک مرجع بالاتر قابل پژوهش است.

به نظر می‌رسد گذشت سال‌ها از مطرح شدن این لایحه توسط مجلس عوام و عدم تصویب آن، نشان از عدم عزم جدی نهاد قانون‌گذاری در شناسایی حق پاسخ به طور مستقل باشد (Youm, 2008: 1059). بر این بنیاد، شخصی که از طریق مطبوعات یا سایر رسانه‌ها مورد افترا و توهین قرار گیرد می‌تواند بر اساس قواعد حقوقی کامن‌لا ناظر بر افترا اقامه دعوا کرده و جبران خسارت خود را از دادگاه صالح مطالبه کند؛ جبران خسارت بدین شیوه ممکن است در قالب عذرخواهی عمومی یا صدور تکذیبیه است (Glasser, 2009: 346). در این نظام حقوقی حق پاسخ غالباً به صورت خودتنظیم‌گری و نهادهای دولتی مورد پذیرش قرار گرفته است. به عنوان مثال، سازمان تنظیم‌کننده مقررات رسانه‌ای بریتانیا (آفکام) بر فعالیت‌های ایستگاه‌های رادیویی، تلویزیونی، خطوط ثابت دوربرد تلفنی و موبایل و بر امواج رادیویی و سائل بی‌سیم (از امواج رادیویی تا کسبی‌ها تا امواج مورد استفاده قایق‌ها) نظارت می‌کند. در یکی از مجموعه مقررات این نهاد آمده است «اگر یک برنامه گزارش‌هایی مبنی بر تخلف و یا عدم صلاحیت یا ادعاهای مهم اشتباهی ارائه کند؛ به کسانی که با آن گزارش در ارتباط هستند باید به طور معمول در فرصت مناسب و به موقع شانس پاسخ دهند»<sup>۱</sup>. کد رفتاری خبرگزاری بی.بی.سی<sup>۲</sup> همچنین حق پاسخ را به رسمیت می‌شناسد.<sup>۳</sup> این بدین معنی است که حق پاسخ در شبکه‌های رسانه‌های قابل تنظیم وجود دارد، اما همچنان خود تحمیل کرده (خودخواسته) است و تا حد زیادی یک وظیفه اخلاقی در مطبوعات است. اگرچه تلاش‌های زیادی در انگلیس در فوریه سال ۲۰۰۵ در خصوص حق پاسخ و استانداردهای مطبوعات وجود داشته که قوانین کلی راجع به حق پاسخ در حقوق انگلستان را معرفی می‌کند، اما هیچ‌گاه موفق به تصویب نشدند.

با نظر به این که بریتانیای کبیر تا سال ۲۰۲۰ عضو اتحادیه اروپا بوده است، اشاره اجمالی به برخی اسناد این اتحادیه و سلف آن مفید است. مطابق ماده ۲۳

1. Ofcom Broadcasting Code, 7. 11

2. BBC

3. See ch. 5. of the Code

«رهنمودهای تلویزیون بدون مرز»<sup>۱</sup> شورای اروپا، نیاز تمام کشورهای عضو را به فراهم کردن کلیه افراد که شهرت و نام خوبشان به وسیله بیانیه‌ای که حقایق نادرستی ارائه داده، مورد لطمه قرار گرفته، حق پاسخ یا راه حل‌های معادل داده است. در سال ۱۹۷۴، هیئت وزیران قطعنامه‌ای در خصوص «حق پاسخ و جایگاه منحصر به فرد آن در ارتباط با مطبوعات»<sup>۲</sup> اتخاذ کرده است. در آن قطعنامه شورا، شناسایی حق پاسخ را برای همه رسانه‌ها در کشورهای عضو، در ارتباط با نشر حقایق نادرست و حقایق یا نظراتی که به دخالت در حریم خصوصی منجر می‌شود یا به آبرو و شرافت کسی حمله می‌کند، پیشنهاد داده است. در نهایت هیئت وزراء، در سال ۲۰۰۶ قطعنامه جدیدی با عنوان «حق پاسخ در محیط رسانه‌ای جدید»<sup>۳</sup> اتخاذ کرد و به کشورهای عضو توصیه کرد تا حق پاسخ را در همه خدمات رسانه‌ای اعم از برخط و غیر آن تعمیم دهد (Munk, 2019: 32)؛ با این حال، حق پاسخ در این قطعنامه تنها در ارتباط با «حقایق نادرست» اعمال می‌گردد. در همین حال در سال ۲۰۰۶ پارلمان و شورای اروپا توصیه‌نامه‌ای «در حمایت صغار و کرامت انسانی و حق پاسخ در ارتباط با رقابت آمیز بودن صنعت خدمات اطلاعات و سمعی بصری اروپایی»<sup>۴</sup> اتخاذ کرده است. توصیه‌نامه که برای کشورهای عضو غیر الزام‌آور است خواستار معرفی اقدامات به منظور حصول اطمینان از حق پاسخ در تمامی رسانه‌هاست که سرویس‌های غیرخطی را نیز شامل می‌گردد.

#### ۴-۲. حق پاسخ در ایالات متحده آمریکا

در شناسایی حق پاسخ، چه از طریق قوانین و چه از طریق اصلاحات قانون اساسی، در برخی از نظام‌های حقوقی این تئوری مطرح شده است که دولت باید نقشی اساسی در پاسخگویی مطبوعات در قبال گزارش‌های خود ایفا کند. بر اساس این نظریه، قوانینی مانند حق پاسخ به عنوان تقویت کننده اهداف مطبوعات آزاد به جای جلوگیری از آن‌ها در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا دولت به دنبال تضمین این است که شهروندان کامل‌ترین و دقیق‌ترین اطلاعات ممکن را دریافت کنند. این نظریه

1. 89/552/EEC, as amended by 97/36/EC

2. Resolution (74) 26, adopted on 2 July 1974

3. Recommendation Rec (2004) The right of reply in the new media environment

4. 2006/952/EC

در تضاد با نظریه آزادی خواهانه آزادی مطبوعات به ویژه در ایالات متحده است (Johnson, 2019: 2). اولین تصمیم بزرگ در ایالات متحده آمریکا در خصوص حق پاسخ، توسط دیوان عالی کشور در رابطه با قانون حق پاسخ راجع به رادیو تلویزیون رد لاین علیه کمیسیون ارتباطات فدرال<sup>۱</sup> است. رأی دیوان عالی کشور به بررسی دکتترین انصاف کمیسیون ارتباطات فدرال از حیث مطابقت با قانون اساسی ایالات متحده پرداخت. بر اساس دکتترین انصاف این کمیسیون، در خصوص مباحث عمومی که از ایستگاه‌های پخش منتشر می‌شوند، ایستگاه پخش باید مطالب و اظهارات موافقان و مخالفان را به طور عادلانه پوشش دهد. دکتترین انصاف کمیسیون ارتباطات فدرال همچنین متضمن یک حق پاسخ در مباحث عمومی است. بر اساس این حق در صورتی که در یک موضوع بحث برانگیز به صداقت و شخصیت یا حیثیت یا سایر ویژگی‌های مشابه شخصی مورد حمله و اتهام قرار گیرد، باید به شخص اخیر این حق را داد که پاسخ اظهارات را بدهد. این الزام در مورد مناظرات و مباحث نامزدهای سیاسی و نظرات موافق و مخالف آن‌ها نیز اعمال می‌گردد (Koltay, 2007: 206). دیوان عالی کشور مقررات فوق را به اتفاق آراء تأیید کرد. اتخاذ این تصمیم ارزشمند است؛ در بخش دوم استدلال دیوان آمده است: «مردم به عنوان یک کل علاقه‌ی خود را به آزادی بیان از طریق رادیو و تلویزیون حفظ می‌کنند و از حقوق جمعی خود برای داشتن یک عملکرد پیوسته رسانه‌ای با اهداف اصلاحات اول نگهداری می‌کنند. چنین ادعایی به نظر صحیح نیست که نیاز به اجازه پخش کننده حق پاسخ به حملات شخصی که در موضوعات بحث برانگیز رخ می‌دهد را در تعارض با اهداف متمم اول از تولید یک آگاهی عمومی قلمداد کنیم. در غیر این صورت، صاحبان ایستگاه‌ها و شبکه‌ها قدرت نامحدودی برای ارائه نظرات افراد دلخواه خود در مسائل عمومی خواهند داشت یا اجازه پخش را تنها به کسانی خواهند داد که مورد توافقتشان باشد». دیوان عالی در نهایت دکتترین انصاف کمیسیون ارتباطات فدرال را پذیرفت و مخالفتی بین آن و متمم اول قانون اساسی ایالات متحده آمریکا احراز نکرد. با وجود این، کمیسیون ارتباطات فدرال در سال ۱۹۸۷ دکتترین انصاف را نسخ کرد. چند سال پس از تصمیم دیوان عالی کشور در قضیه شبکه پخش رد لاین و کمیسیون ارتباطات فدرال،

1. Red Lion Broad. Co. v. FCC, 395 U.S. 367 (1969).

در سال ۱۹۷۴ دیوان عالی ایالات متحده در قضیه انتشارات میامی هرالد علیه تورنیلو،<sup>۱</sup> قانون فلوریدا که مطبوعات چاپی را ملزم می‌کرد که به نامزدهای مناصب سیاسی که در مورد شخصیت شخصی یا سوابق رسمی مورد حمله قرار می‌گرفتند، حق پاسخ دهند کنار گذاشت. بسیاری از مفسران این تصمیم را به عنوان یک پیروزی از آزادی مطبوعات جشن گرفتند و دادگاه را به خاطر اشتباه مهلکی که در پرونده رد لاین مرتکب شده بود سرزنش کردند. آن‌ها چنین استدلال کردند که بازار آزاد رسانه‌ها، حتی با وجود شکست‌های قابل توجه همیشه از آن‌هایی که به وسیله دولت قاعده‌مند شدند بهتر هستند. این عدم اعتماد در دولت ریشه‌های عمیقی در تئوری متمم اول دارد (European Parliamentary Research Service, 2019: 4). دیگر مفسران متمم اول، قضیه رد لاین را جشن گرفتند و اقرار کردند که تصمیم دیوان در قضیه میامی هرالد اشتباه بوده است (Sunstein, 1994: 138). تاکنون یک محقق برجسته را می‌توان یافت که معتقد بود هر دو تصمیم رد لاین و میامی هرالد صحیح بوده است؛ لی بورینگر<sup>۲</sup> تئوری خود را این‌گونه تفسیر می‌کند که برخوردهای اختلافی در رادیو و تلویزیون در مطبوعات قابل توجیه است؛ چرا که این برخوردها تعادل منطقی بین قاعده‌مندی و بی‌قانونی ایجاد می‌کند (Bollinger, 1976). در برخی از ایالت‌ها، قانون استرداد قول یا تکذیب را که از برخی جهات به حق پاسخ شبیه است را به رسمیت می‌شناسد؛ به موجب این قوانین، اگر خواننده اصلاحات مناسبی در پاسخ به بیانات کذب و افترای قبلی خود چاپ کند از مسئولیتش کاسته می‌شود و خسارتی که در صورت شکست در دادخواهی باید بدهد، کاهش می‌یابد (Peled, 2007: 102). این سازکار قانونی نیز کارکرد مشابه با حق پاسخ دارد و منجر به افزایش دقت در مطالب منتشر شده و اعتماد عموم می‌شود (Freitag et al., 2023: 1). با توجه به وضعیت فعلی و تفسیر دیوان عالی کشور از متمم اول قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، رگولاتوری در حوزه آزادی بیان در حداقل‌ترین سطح است و دولت امکان دخالت از طریق مقررہ‌گذاری در آزادی مطبوعات ندارد (Koltay, 2022: 531).

1. Miami Herald Publ'g Co. v. Tornillo, 418 U.S. 241, 254–58 (1974).

2. Lee Bollinger

### ۳. حق پاسخ در نظام حقوقی ایران

در کشور ما نیز از صدر مشروطه که قانون‌گذاری در خصوص مطبوعات آغاز شده است همواره حق پاسخ و تصحیح برای زیان دیدگان به رسمیت شناخته شده است. در قانون مطبوعات کنونی (مصوب اسفند ماه ۱۳۶۴) ماده ۲۳ و تبصره‌های آن به تبیین چگونگی استفاده از این حق تصریح کرده است (کریمیان راوندی، ۱۳۸۶: ۲۱۵-۲۱۶)، اما قوانین مربوط به رادیو و تلویزیون همیشه خالی از این موضوع بوده است؛ تا این که برای نخستین بار دوره ششم مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ ۱۳۸۱/۵/۹ با تصویب طرح الحاق یک ماده و چهار تبصره به قانون اساسنامه سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۶۲) نقطه شروع این کار را کلید زد که با ایرادات شش‌گانه شورای نگهبان روبه‌رو شد. این ایرادها که بیشتر بر اساس نظر کارشناسان و مدیران سازمان بود به «مشکلات اجرایی فراوانی» اشاره می‌کرد که اجرایی شدن این طرح به دنبال خواهد داشت: «به نحوی که خلل جدی به وظایف اصلی صدا و سیما وارد می‌سازد». بار مالی و توسعه اختیارات شورای نظارت بر صداوسیما نیز ایرادهای دیگر این طرح به شمار می‌رفت که در کنار برخی نکات حقوقی و شرعی مانع از تأیید نهایی این طرح می‌شد (اسماعیلی، ۱۳۸۸). در فضای آکنده از سوء تفاهم‌های آن دوران سرانجام این مصوبه پس از دو بار رفت و برگشت از شورای نگهبان به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شد و از آن تاریخ تا کنون در کمیسیون علمی، فرهنگی و اجتماعی مجمع مورد بحث بوده است.

سرانجام مجمع تشخیص مصلحت در جلسه مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۸۸، به بررسی این مصوبه پرداخت و با تغییراتی آن را تأیید کرد. نقد و تحلیل مصوبه نهایی مجمع، مشکلات احتمالی ناشی از اجرای آن، تفاوت‌هایی که با مصوبه اصلی مجلس شورای اسلامی دارد و اینکه ایرادهای شورای نگهبان چه بود و چه پاسخی به آن داده شد، از جمله مباحث لازمی است که باید در جای خود به آن پرداخت. آنچه اکنون می‌توان گفت آن است که این مصوبه، اجمالاً گامی به سوی رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان، آن هم از سوی نهادهای حاکمیتی است؛ گامی که باید آن را ستود و در زمره پرسش‌هایی قرار داد که کشورهای مدعی حقوق بشر و شهروندی

کمتر به آن پاسخ داده‌اند. به هر حال به امید ایجاد فرصتی برای نقد و تکمیل، متن مصوبه مجمع به شرح زیر شایسته بازخوانی است:

ماده واحده یک ماده و دو تبصره به شرح ذیل به قانون اساسنامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۶۲/۲/۲۷ به عنوان ماده (۳۰) افزوده می‌گردد و شماره ماده (۳۰) به (۳۱) اصلاح می‌شود.

ماده ۳۰: «چنانچه در برنامه‌های پخش شده سازمان (اعم از خبری، گزارشی، تولیدی در قالب‌های مختلف بیانی- تصویری و نمایشی) از شبکه‌های محلی، سراسری و بین‌المللی و یا در اطلاعیه‌های صادره از سوی آن سازمان مطالبی مشتمل بر توهین، افتراء یا خلاف واقع نسبت به هر شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) باشد و یا به هر نحوی اظهارات اشخاص تحریف گردد، مراحل ذیل برای احقاق حق طی خواهد شد.

- مدعی می‌تواند اعتراض خود را به طور کتبی به سازمان صدا و سیما منعکس نماید. سازمان صدا و سیما در صورت قبول اعتراض، ظرف ۲۴ ساعت پاسخ وی را به صورت عادلانه، حداقل دو برابر زمان اصل مطلب که از پنج دقیقه کمتر نباشد در همان برنامه و ساعت و در همان شبکه بطور رایگان پخش نماید.

- در صورت عدم توافق میان معترض و سازمان صدا و سیما، وی می‌تواند موضوع را برای رسیدگی به شورای نظارت بر سازمان صدا و سیما به عنوان مرجع تشخیص وقوع توهین، افتراء، تحریف یا خلاف واقع منعکس نماید و شورای نظارت نیز موظف است در اسرع وقت (حداکثر ۴۸ ساعت) به مسئله رسیدگی نموده و در صورتی که حق را به ذینفع داد نظر خود را به سازمان صدا و سیما ابلاغ کند و سازمان صدا و سیما موظف است پاسخ ذینفع را مشروط به آنکه متضمن توهین و افتراء به کسی نباشد حداقل دو برابر مدت مطلب اصلی که از پنج دقیقه کمتر نباشد تا حداکثر ۲۴ ساعت پس از دریافت پاسخ در همان برنامه و ساعت و در همان شبکه به طور رایگان پخش نماید.

- شورای نظارت موظف است برای تحقق وظایف مندرج در این قانون سازوکار لازم را فراهم سازد.

- چنانچه سازمان صدا و سیما از اجرای مصوبه شورای نظارت خودداری

نمود و یا شاکی نسبت به نظر شورای نظارت معترض باشد، بنابر شکایت شاکی، شعبه خاصی که به این منظور تشکیل می‌شود، نسبت به موضوع، خارج از نوبت (حداکثر یک هفته) رسیدگی و حکم مقتضی را بر اساس این قانون صادر خواهد نمود. صدا و سیما مکلف است نظر دادگاه را ظرف مدت ۲۴ ساعت اجرا کند. در صورت عدم اجرای حکم، متخلف به مجازات مستنکف از اجرای حکم دادگاه محکوم خواهد شد.

تبصره ۱- اگر سازمان علاوه بر پخش پاسخ مذکور، مطالب یا توضیحات مجددی را که متضمن توهین، افتراء یا توهین باشد پخش نماید، ذینفع حق پاسخگویی مجدد دارد. پخش قسمتی از پاسخ یا افزودن مطالبی به آن در حکم عدم پخش است.

تبصره ۲- مصوبه مذکور مانع از پیگیری مستقیم شاکی نسبت به سایر جهات کیفی از طریق دادگاه نخواهد بود.

## برآمد

۱- پیدایش رسانه‌های عمومی، در کنار همه سودمندی‌ها، مشکلات و پرسش‌هایی را نیز به وجود می‌آورد. یکی از این مشکلات نادیده گرفتن حرمت و حریم خصوصی افراد است. رسانه‌ها با قدرت و نفوذی که دارند ممکن است که به اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت‌های نادرستی دهند که موجب کسر شأن و حیثیت و آبروی آنان و تحریف واقعیت شود؛ این در حالی است که زیان‌دیدگان توانایی پاسخ و تصحیح را ندارند. بر همین اساس، رابطه آزادی اطلاعات و مسئولیت ناشی از آن باید مشخص شود.

۲- برای حمایت از حقوق مخاطبان و جبران خسارت آنان، علاوه بر حق شکایت، حق پاسخ و تصحیح را شیوه‌ای بین جمع دو اصل یادشده دانسته‌اند. البته به همین سادگی نبوده و حاصل گفت‌وگوهای طولانی در سطح ملی و بین‌المللی بوده است. نتیجه همه مباحث چنین بود: آزادی ارتباطات و رسانه ملازمه‌ای با نفی مسئولیت ندارد و آزادی را باید با تکلیف به اطاعت از قانون و احترام به آزادی دیگران سازش داد.

۳- در حقوق فرانسه حق پاسخ در مقایسه با حقوق آلمان دامنه گسترده‌تری دارد؛ به گونه‌ای که اظهار عقاید را نیز در برمی‌گیرد؛ در حالی که در حقوق آلمان دامنه این حق به بیان واقعیات مربوط به حقایق محدود شده است. حقوق انگلیس به‌رغم تلاش‌هایی برای قانون‌گذاری، بدون شناسایی قانونی حق پاسخ به خودتنظیم‌گری رسانه‌ها متکی است و در مواردی که دیگری مورد توهین و افترا و هتک حرمت و شهرت واقع می‌شود می‌تواند بر اساس قواعد کامن‌لا اقامه دعوی کند و در قالب عذرخواهی، صدور تکیذیه و یا الزام رسانه به انتشار پاسخ جبران خسارت خود را مطالبه کند. در حقوق آمریکا طبق تفسیر ارائه شده از متمم اول قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، حق پاسخ برای اشخاص مورد پذیرش واقع نشده است.

۴- نظام حقوقی حاکم بر حق پاسخ در ایران، اکثر شروط مقرر در سایر نظام‌های حقوقی را پذیرفته است و حق پاسخ‌گویی را صریحاً به اشخاص حقوقی نیز اعطا کرده است. امروزه با رشد و گسترش اینترنت و رسانه‌های گوناگون، اهمیت شناسایی حق پاسخ در محیط‌های برخط بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است.

۵- با وجود پیش‌بینی شرایط مقرر برای اعمال حق پاسخ در رادیو و تلویزیون و مشابه بودن شرایط آن با مطالعات صورت گرفته در حقوق تطبیقی، لازم است مقررات مرتبط و متناسب با رسانه‌های برخاسته شناسایی شود یا همانند نظام حقوقی فرانسه، مقررات موجود به رسانه‌های برخاسته نیز تسری یابد. همچنین می‌توان با الگوبرداری از نظام حقوقی انگلیس، در قانون یا مقرره‌ای واحد، شرایط اعمال حق پاسخ در رسانه‌های برخاسته را متناسب با مقتضیات آن شناسایی کرد.

## فهرست منابع

## الف. فارسی

\* کریمیان راوندی، مهدی (۱۳۸۶)، مسئولیت مدنی روزنامه نگاران. چاپ نخست، تهران: دادگستر.

\* اسماعیلی، محسن (۱۳۸۸). حق پاسخ و تصحیح در صدا و سیما، <http://www.mohsenesmaeili.ir/NSite/FullStory/News/?Id=6>

\* حیدری، علی مراد (۱۳۹۱)، «بررسی حق تصحیح رسانه‌ای در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، پژوهش‌های ارتباطی، شماره نوزدهم، دوره هفتم.

\* ضیایی، سید ناصر و طباطبائی، جواد (۱۳۹۱)، «حق پاسخ‌گویی در رسانه از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق ایران»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی شماره چهارم، دوره پانزدهم.

## ب. انگلیسی

\* Ader, B. (2011). Le droit de réponse en ligne. **LEGICOM**, 46, 95-96. <https://doi.org/10.3917/legi.046.0095>.

\* Bollinger, L., (1976). Freedom of the press and public access: toward a theory of partial regulation of the mass media. **Michigan Law Review**. 75, 1.

\* Freitag, J., Gochee, M., Ransden, M., Nyhan, B., Roschke, K., & Gillmor, D. (2023). The Corrections Dilemma: Media Retractions Increase Belief Accuracy But Decrease Trust. **Journal of Experimental Political Science**, 1–12. <https://doi.org/10.1017/xps.2023.4>.

\* Johnson, B. G. (2019). Right of Reply. **The International Encyclopedia of Journalism Studies**, 1–3. <https://doi.org/10.1002/9781118841570.iejs0094>.

\* Koltay, A. (2007). The Right of Reply : A Comparative Approach. **Iustum Aequum Salutare**, 3(4), 203–213. <http://real.mtak.hu/98864/>.

\* Koltay, A. (2013). The right of reply in a European comparative

perspective. **Acta Juridica Hungarica**, 54(1), 73–89. <https://doi.org/10.1556/ajur.54.2013.1.6>.

\* Koltay, A. (2022). The Protection of Freedom of Expression from Social Media. The Protection of Freedom of Expression from Social Media Platforms. **Mercer Law Review**, 73(2), 3–2022. Retrieved October 6, 2022, from [https://digitalcommons.law.mercer.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2721&context=jour\\_mlr](https://digitalcommons.law.mercer.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2721&context=jour_mlr).

\* Lepage, A. (2006). Le droit de réponse sur l'internet et la loi de 1881 : entre filiation et émancipation. **Legicom**, 35, 91-97. <https://doi.org/10.3917/legi.035.0091>.

\* Lichtenberg, J., (ed.) (1990). **Democracy and the Mass Media: A Collection of Essays**. Cambridge University Press.

\* Miami Herald Publ'g Co. v. Tornillo, 418 U.S. 241, 254–58 (1974).

\* Milojevic-Surculija, J. (2015). The right of reply: A tool for an individual to access the media. **Godisnjak Fakulteta Politickih Nauka**, 9(13), 225–238. <https://doi.org/10.5937/godfnp1513225m>.

\* Munk, R. (2019). **Right Of Reply Of Public Officials**. CER 11th Comparative European Research. London.

\* Red Lion Broad. Co. v. FCC, 395 U.S. 367 (1969).

\* Sunstein, C. (1994). A New Deal for Speech, **Hastings Communications and Entertainment Law Journal**, 137.

\* Youm, K. (2008). The Right of Reply and Freedom of the Press: An International and Comparative Perspective. **The George Washington Law Review**. 76.

\* European Parliamentary Research Service. (2019). Freedom Of Expression, A Comparative Law Perspective: The United States. <http://www.europarl.europa.eu/thinktank>.

- \* Lee, J. (2008). Right of Reply. **The International Encyclopedia of Communication**. <https://doi.org/10.1002/9781405186407.wbiecr097>.
- \* Peled, E. (2007). Constitutionalizing mandatory retraction in defamation. **Hastings Communications and Entertainment Law Journal**, Vol. 30.
- \* Glasser, C. J., Jr. (2009). **International libel and privacy handbook: A global reference for journalists, publishers, webmasters, and lawyers** (2nd ed.). Bloomberg Press.
- \* Budica-Iacob, M. I. (2019). The Right To Reply From A Measure For Restoring The Right To Dignity To A Personality Right. **Perspectives of Law and Public Administration**, 8(2), 192–207. <https://ideas.repec.org/a/sja/journal/v8y2019i2p192-207.html>.
- \* Bundesverfassungsgericht [BVerfG] [Federal Constitutional Court] Jan. 14, 1998, 1 BvR 1861/93, (F.R.G.).
- \* Weaver, R. L., & Fairgrieve, D. (2023). **Damages, Injunctive Relief, and Other Remedies in Tort and Free Speech Cases**. Cambridge Scholars Publishing.